

رفتن به یک چایخانه

Ir ao café

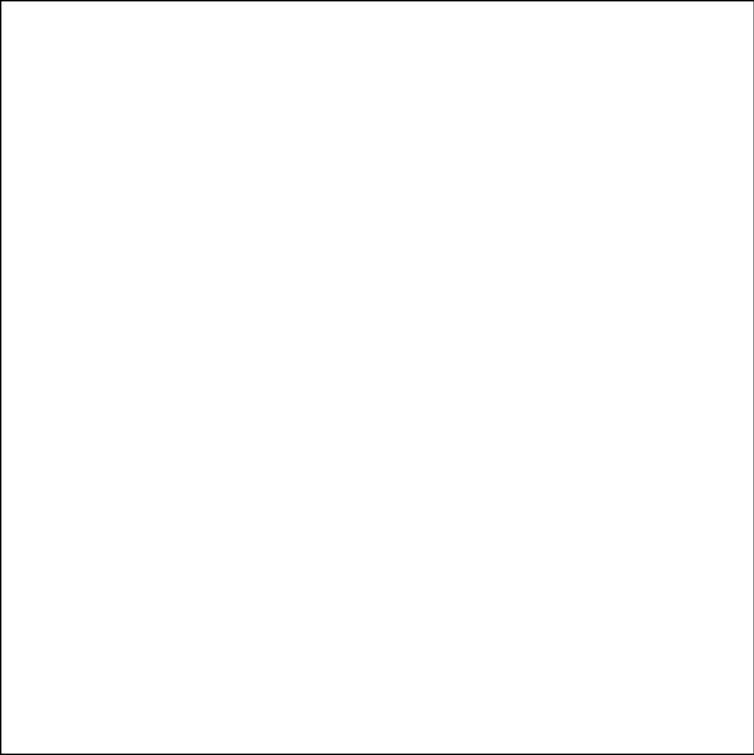
 Espen Stranger-Johannessen

 Aakanee

 Shir Ahmad Laiwal

 2

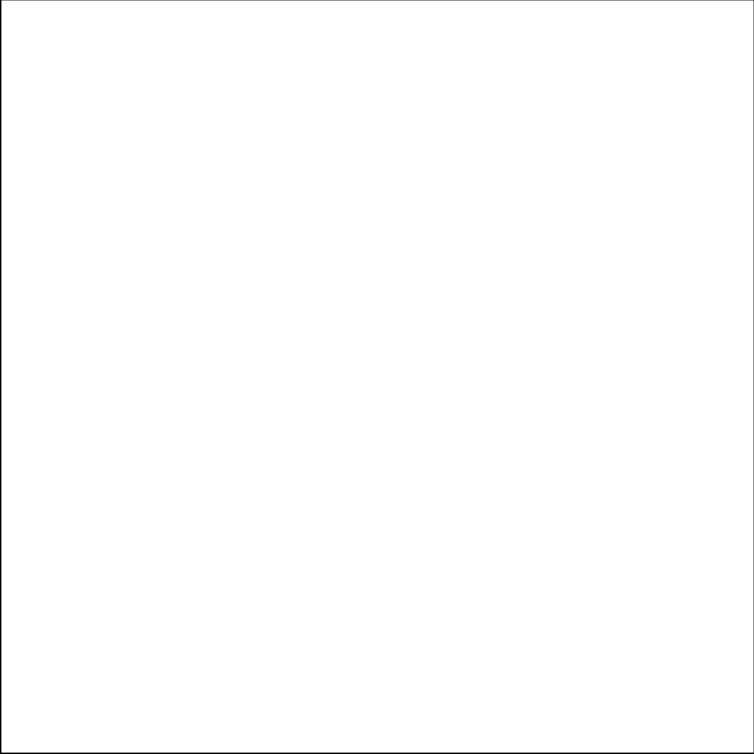
 دری `prs` / português `pt`



بوران و دخترش برای قدم زدن بیرون هستند.

...

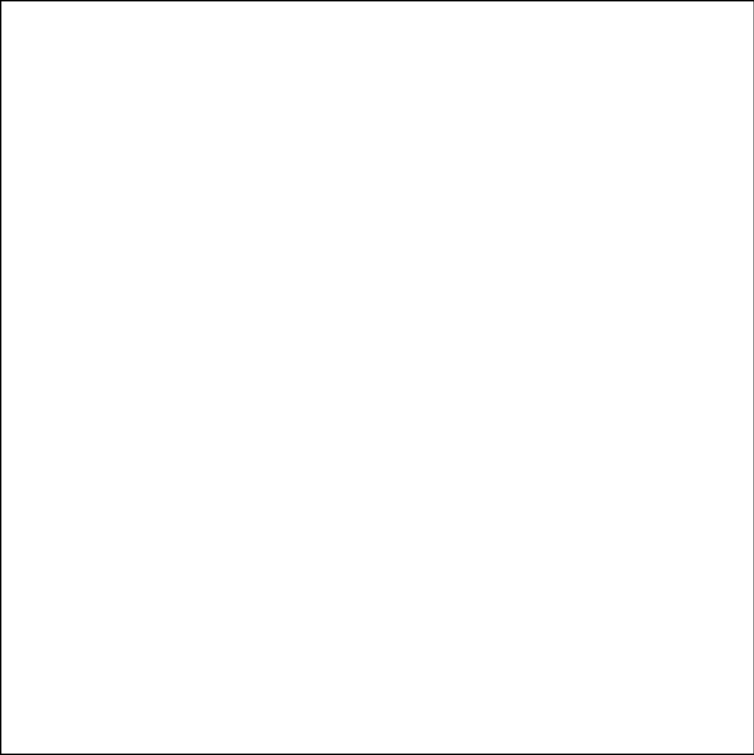
Boran e a filha vão passear.



آنها به یک چایخانه می آیند و داخل آن می شوند.

...

Chegam a um café e entram.



خدمتگر در چيځنه به آڻه ميز را نشن مي دهد.

...

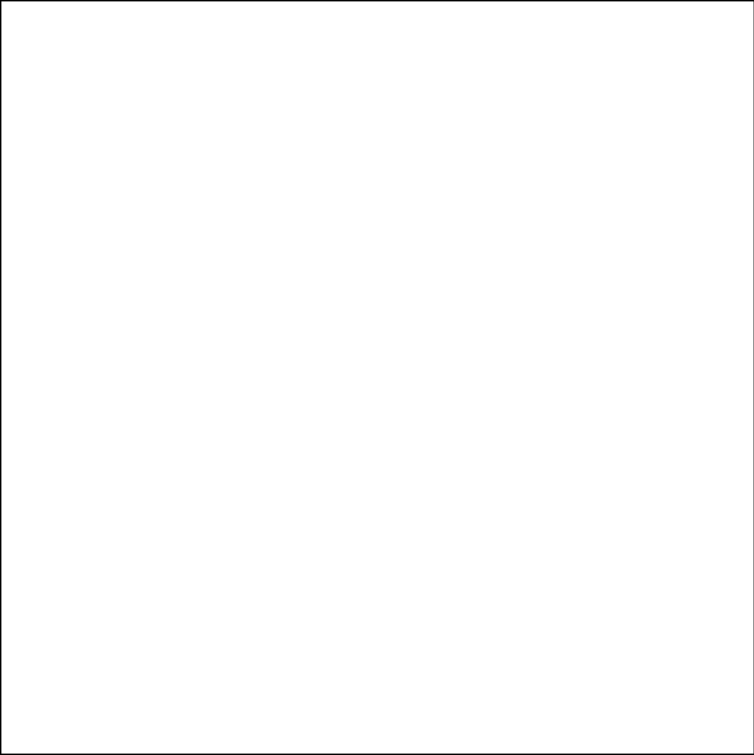
No café, o empregado leva-os até a uma mesa.



بوران فرھیش یک قہوہ را می دہد.

...

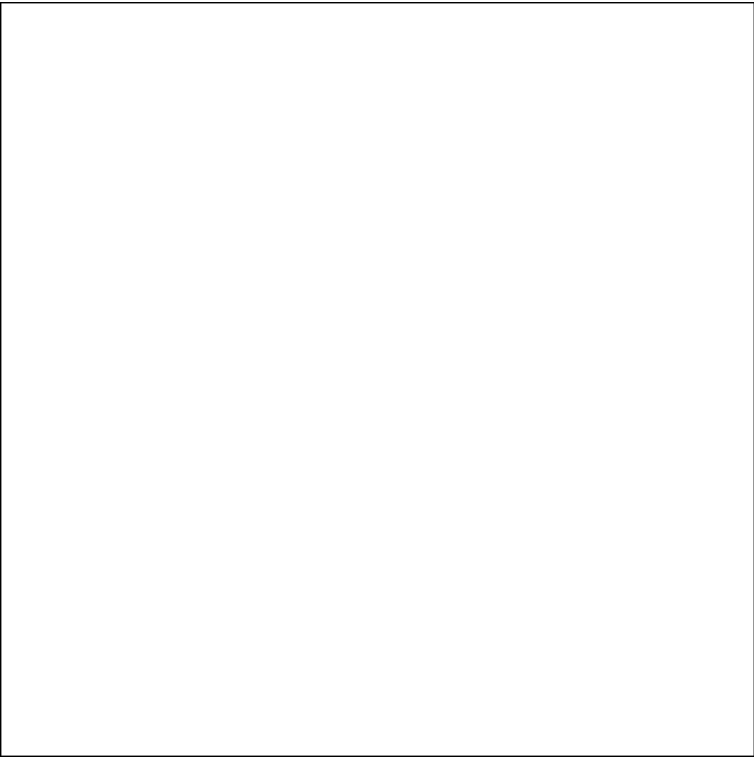
Boran pede um café.



دخترش فرهیش یک نوشابه سودا می دهد.

...

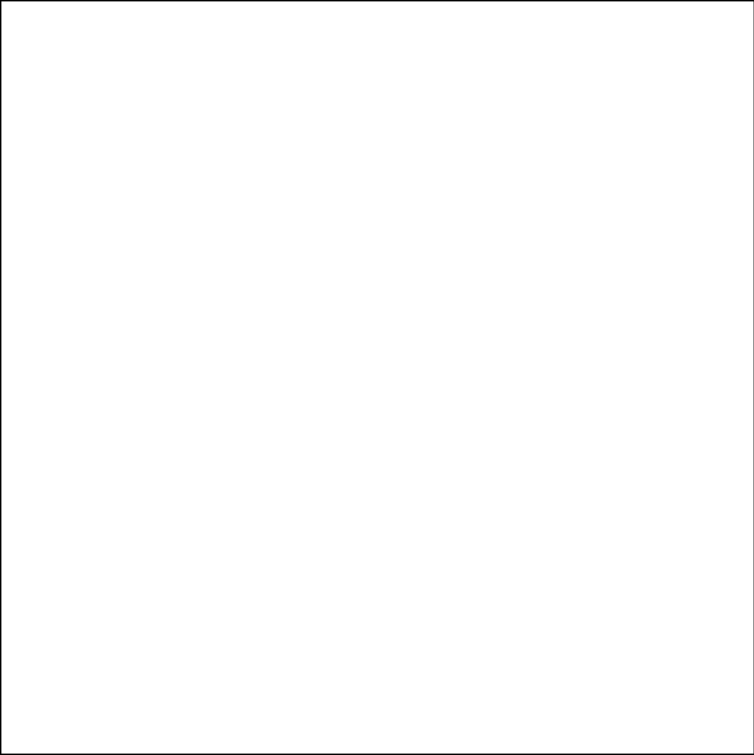
A sua filha pede um refrigerante.



خدمتگر فرہیش ہی آنہ را میبرد.

...

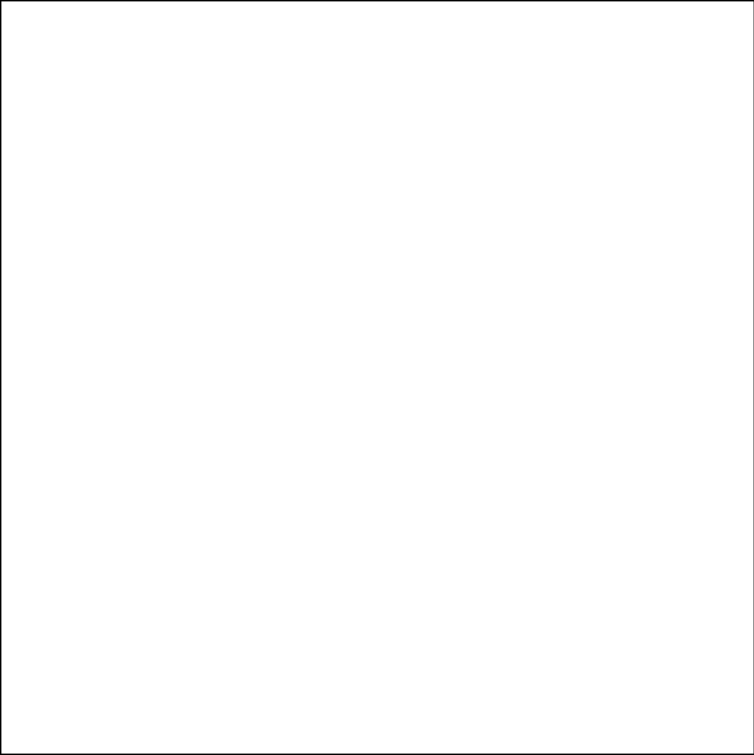
O empregado traz-lhes o pedido.



او در یک گلاس سودا می اندازد.

...

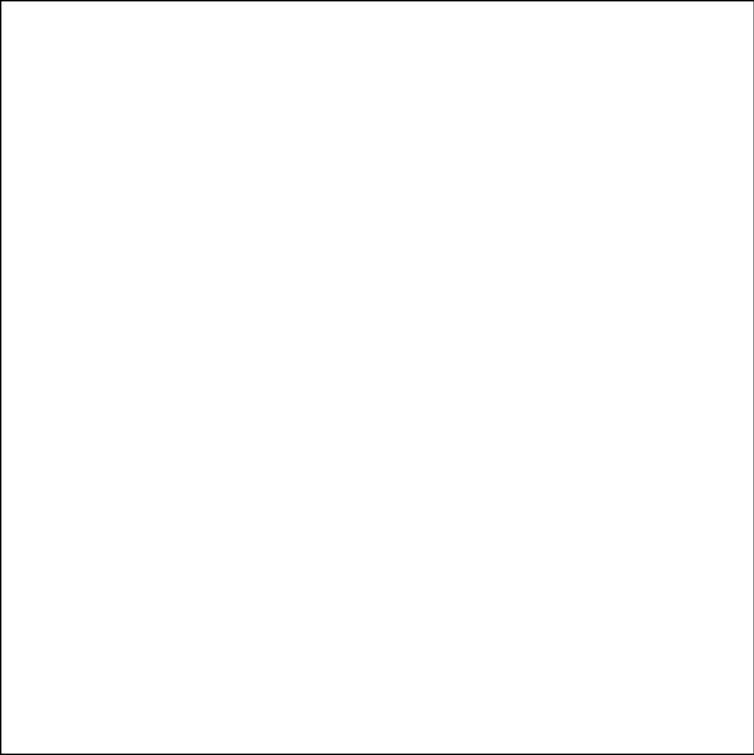
Serve o refrigerante num copo.



او سودا را می نوشد.

...

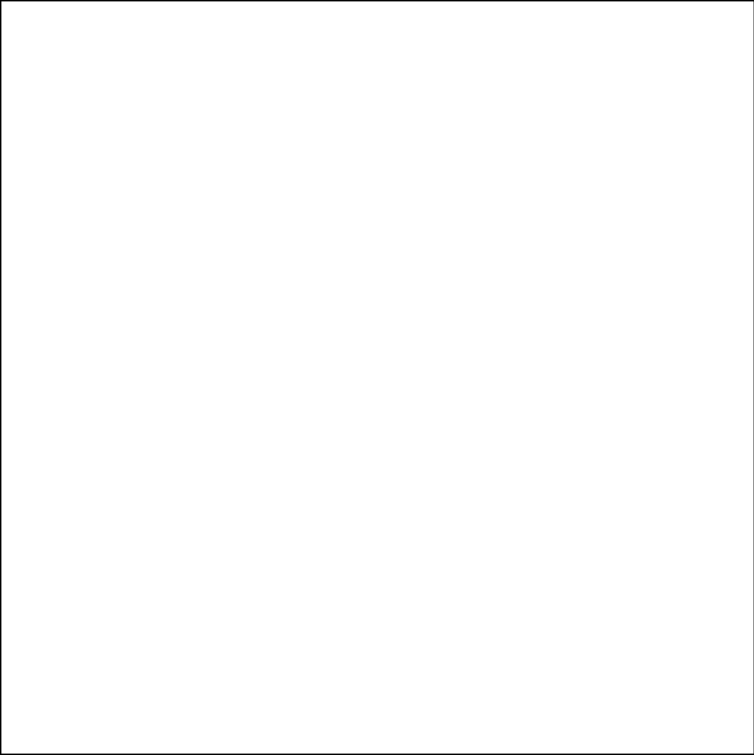
Ela bebe o refrigerante.



بوران در قهوه خودش شکر می اندازد.

...

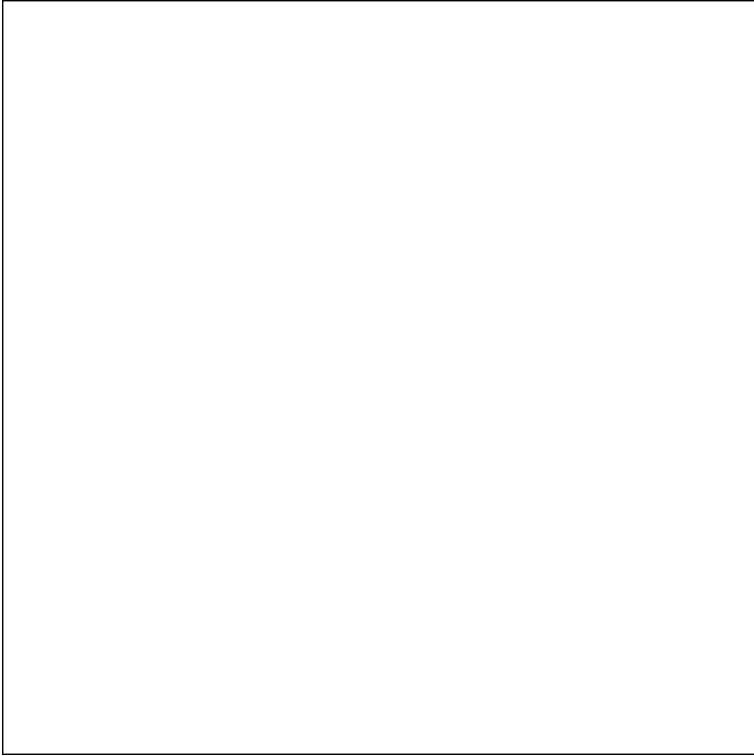
Boran coloca açúcar no café.



او قهوه ايش را شيرين مي کند.

...

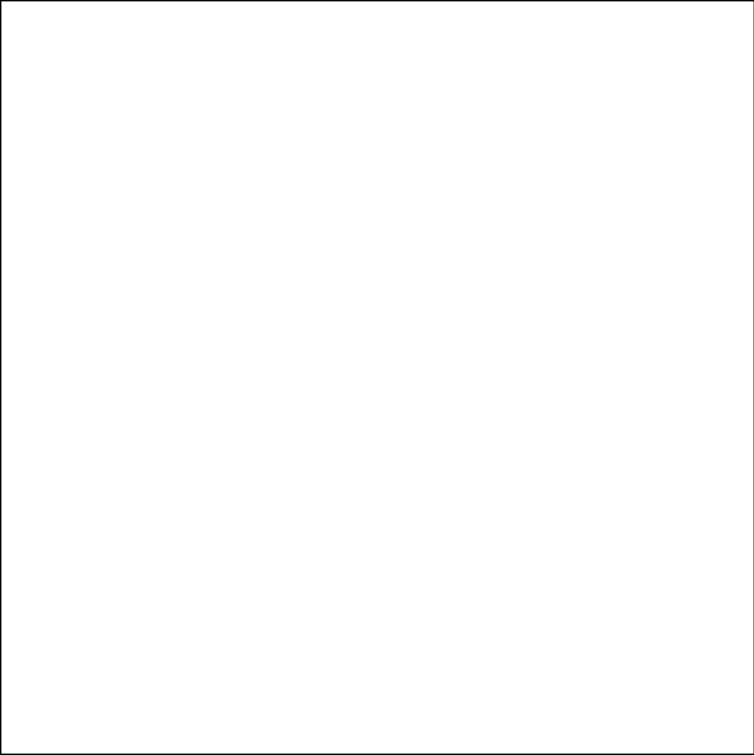
Ele mexe o café.



او آن را می نوشد.

...

Bebe-o.



بوران حذب بل را می خواهد.

...

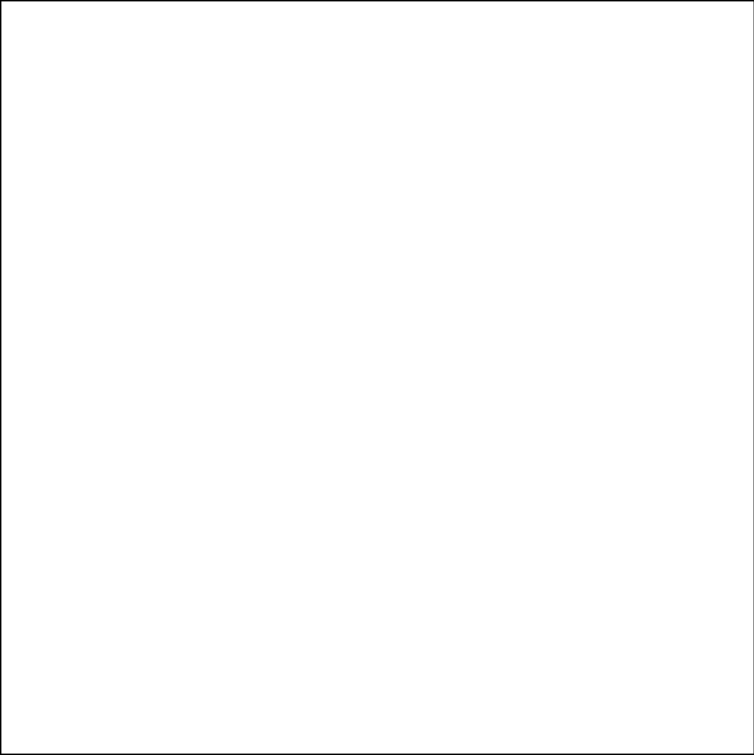
Boran pede a conta.



او به خدمتگر پول می دهد.

...

Ele paga ao empregado.



بوران و دخترش از چینه بیرون می شویند.

...

Boran e a sua filha saem do café.



LIDA Stories

lidastories.net

رفتن به یک چایخانه

Ir ao café

 Espen Stranger-Johannessen

 Aakanee

 Shir Ahmad Laiwal (prs), Elsa Teixeira (pt)

